

## توطئه سفر بختیار به پاریس و ملاقات با امام

✦ سید محمد هاشم پوریزدان پرست

<http://www.irdc.ir/fa/content/13710/default.aspx>

توطئه های بسیار فراوانی در روزهای آخر پیروزی انقلاب شکل گرفت تا از پیروزی انقلاب اسلامی جلوگیری گردد و شرایط لازم برای سرکوب آن بوجود آید. یکی از این توطئه ها مشغول کردن رهبران انقلاب به مذاکرات بیحاصل و به دست آوردن فرصت و آماده سازی شرایط برای یک کودتای خونین و کشتار رهبران انقلاب و قتل عام مردم بود. سفر بختیار به پاریس یکی از این حلقه های توطئه بود که در این مقاله بررسی خواهد شد.

توطئه های بسیار فراوانی در روزهای آخر پیروزی انقلاب شکل گرفت تا از پیروزی انقلاب اسلامی جلوگیری گردد و شرایط لازم برای سرکوب آن بوجود آید. یکی از این توطئه ها مشغول کردن رهبران انقلاب به مذاکرات بی حاصل و به دست آوردن فرصت و آماده سازی شرایط برای یک کودتای خونین و کشتار رهبران انقلاب و قتل عام مردم بود. سفر بختیار به پاریس یکی از این حلقه های توطئه بود که در زیر به بررسی ابعاد آن پرداخته میشود:

### پیشنهاد سفر به پاریس

در بیانیه ای که در اخبار ساعت ۱۰ شب روز ۷ بهمن ۱۳۵۷ پخش شد، شاپور بختیار اعلام کرده بود تا ۲۴ ساعت آینده برای دیدار امام به پاریس خواهد رفت و اعلام شد که متن اعلامیه زیر مورد پذیرش امام واقع شده است:

"من بعنوان یک ایرانی وطن دوست که خود را جزء کوچکی از این نهضت و قیام عظیم ملی و اسلامی می دانم و اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت حضرت آیت الله العظمی امام خمینی و رأی ایشان می تواند راهگشای مشکلات امروزی، و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد، تصمیم گرفتم که ظرف ۴۸ ساعت آینده شخصاً به پاریس مسافرت کرده و به زیارت معظم له نائل آیم و با گزارشی از اوضاع خاص کشور و اقدامات خود، ضمن درک فیض، درباره آینده کشور کسب نظر نمایم."

حضرت امام ساعاتی پس از خوانده شدن این اطلاعیه در رادیو و با اطلاع از آن اطلاعیه ای خطاب به روحانیون ایران صادر نمودند که متن آن نیز به این صورت است:»

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجج اسلام تهران و شهرستانها، دامت برکاتهم

آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را در سمت نخست وزیری من می پذیرم، دروغ است، بلکه تا استعفاء نداده است او را نمی پذیرم. چون او را قانونی نمی دانم. حضرات آقایان به ملت ابلاغ فرمایند که توطئه ای در دست اجراست و از این امور جاریه گول نخورند. من با بختیار تفاهمی نکرده ام و آنچه سابق گفته است که گفت و گو بین من و او بوده دروغ محض است. ملت باید موضع خود را حفظ بکند و مراقب توطئه ها باشد.

والسلام عليكم ورحمت الله وبركاته - روح الله الموسوی الخمينی

مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت بیان داشته است:

دکتر بختیار را راضی به این عمل (رفتن به پاریس و ملاقات با امام و استعفا) نمودیم و طبق قول و قرار که شورای انقلاب در جریانش بود و همکاری داشت، دکتر بختیار متنی را که پس از چند برو بیا در شورای انقلاب تصویب کرده بود و در واقع تجلیل و تمکین نسبت به امام و تا حدودی تأیید و تبعیت از انقلاب بود در رادیو قرائت کرد و چون هر کس دارای عزت نفس بوده و حیثیت برای خود قائل است قول داد به پاریس رفته و بعد از ملاقات (!) و بیان نظریات، استعفای خود را شخصاً به ایشان تقدیم نماید. حتی در مذاکرات خصوصی قول داده بود از شاه استعفای کتبی بگیرد. که اگر به همین ترتیب عمل می‌شد خدا می‌داند چه صرفه‌جویی‌ها و چه احترازها از مکافات‌ها (!؟) و خونریزی‌ها و خرابی‌های بعدی می‌داشتیم. اما بعضی‌ها جنگ و جنجال بیشتر مطلوبشان بود تا حل مسائل و حصول مقاصد.

در رابطه با بیانات ایشان چند نکته قابل توجه است:

۱- نامه فوق‌الذکر (نامه بختیار به امام) اواخر روز شنبه ۷ بهمن (ساعت ۱۱ شب) یعنی یک روز بعد از تاریخی که امام قرار بود به ایران بیاید و بختیار از آن ممانعت کرده بود در رادیو خوانده شد و فردای آن روز در روزنامه‌ها چاپ شد.

۲- روز قبل از آن یعنی روز جمعه ۶ بهمن بر روی مردم آتش گشوده شد و تعداد کثیری از مردم تهران و مستقبلین شهرستانی که برای استقبال از امام به تهران آمده بودند، به شهادت رسیده و یا مجروح شدند.

۳- بختیار برای اجرای توطئه‌هایی که در سر داشت و مأموریت‌هایی که برای وطنش از جانب ابرقدرتها بر دوش داشت، بخصوص کودتا و سرکوب گسترده انقلاب، شدیداً احتیاج به زمان داشته و از تمام طرق ممکن درصدد این بوده است تا ورود امام را به تأخیر بیندازد و آقای مهندس بازرگان با توجه به اعتمادی که به بختیار داشته است عامل دست بختیار شده و متأسفانه هیچگاه نمی‌توانسته باور کند که دوست و همکار سی ساله‌اش جاسوس و وابسته ابرقدرتها می‌باشد (همانگونه که در نامه جبهه ملی در روز ۹ بهمن آمده است) و هدف او نجات شاه و نظام سلطنتی وابسته و تداوم سلطه بیگانگان بر ایران است.

۴- این مطلب موافقت و تأیید مهندس بازرگان نسبت به ملاقات بختیار با امام قبل از استعفای او را می‌رساند که امام با آن شدیداً مخالف بودند.

شاپور بختیار نیز این ماجرا را چنین تعریف نموده است:

"دربارۀ (دیدار با امام) با بازرگان مشورت کردم. جوابش این بود: - فکر بسیار خوبی است- ولی ترتیبش را چطور بدهیم؟ (به او گفتم) کافی است مقدمات را درست بچینیم. (بازرگان گفت امام با تو) همانی کاری را خواهد کرد که با

سنجایی کرد. یعنی می‌گوید: اول امضا کنید، بعد بیايید. (امام) قبل از اینکه درش را حتی نیمه باز کند، استعفاي شما را خواهد خواست.

(به بازرگان گفتم) خودمان متن پیام را تهیه می‌کنیم... بهتر است از ابتدا امکان اینکه او شرایطش را به ما تحمیل کند، از او بگیریم. روز جمع‌های را به این کار مشغول شدیم. حدود ۱۲ سطر من نوشتم و بازرگان آن را چندین بار بالا و پایین کرد.

در این نامه من با کمال احترام پیشنهاد کرده بودم که به پاریس بروم و با او درباره مسائل حیاتی آینده کشور و حتی دنیای اسلام دو به دو به گفت و گو بنشینیم. مقصود من از دو به دو این بود که نه من به عنوان رئیس دولت با او حرف خواهم زد و نه او به عنوان رهبر مذهبی با من طرف خواهد شد و افزوده بودم که من می‌توانم ظرف ۴۸ ساعت پس از دریافت جواب نزد او بروم.

این متن را تلفنی به اطلاع (امام) خمینی رساندند و دفتر موافقت او را اعلام کرد... زمانی که آماده رفتن به پاریس بودم از نوفل لوشاتو تلفن شد که (امام) خمینی از حرفی که زده بود عدول کرده است و دیگر حاضر نیست مرا ببیند مگر بعد از استعفا.»

در رابطه با این نامه نیز چند نکته قابل ذکر است:

۱- امام در نامه‌ای که بلافاصله پس از پخش متن نامه بختیار در رادیو به ایران فرستادند. توافق خود با پذیرش بختیار قبل از استعفا را دروغ خواندند و اعلام نمودند توطئه‌ای در دست اجرا است و من با بختیار تفاهمی ننموده‌ام. معلوم است نامه بختیار با زیرکی تهیه شده تا با پخش آن از رادیو امام را در برابر عمل انجام شده قرار دهند که امام پس از اطلاع، با قاطعیت دروغ بودن این ادعاها را بیان نموده‌اند.

۲- این نامه نشانگر دروغ‌پردازی‌ها و فریب‌کاری‌های بختیار است که متأسفانه مهندس بازرگان نیز به راحتی از او بازی خورده و فکر می‌کرده است با مذاکره با بختیار می‌تواند او و حتی شاه را به استعفا وا دارد و نشان می‌دهد او اطرفیان خود را به خوبی نمی‌شناخته است و نمی‌دانسته است چه انسان‌های خیانتکار و وابسته‌ای به نام مبارز اطراف او وجود دارند.

۳- این نامه و نامه امام که در پاسخ به آن داده شده است نشانگر آگاهی و شناخت امام و هوش فوق‌العاده سیاسی ایشان است که به راحتی توطئه بختیار و حامیان او را کشف و برملا نموده‌اند. در صورتی که مهندس بازرگان حتی سال‌ها پس از انقلاب دست از خوشبینی نسبت به بختیار برنداشته و فکر می‌کرده است ممکن است او تسلیم شده و حتی از شاه نیز می‌توانسته است استعفا بگیرد (!؟).

اما بختیار در خاطرات شفاهی خود به اهداف خود اقرار نموده است:

- خلاصه‌اش بکنم (سفر به پاریس و مذاکره با امام) برای این بود که این آدم یا میگه: آره یا میگه: نه. اگر گفت: بله و نشست و با من صحبت کرد نصف کاریزمایش (تقدّسش) می‌ریزد و اگر که این کار را نکرد به مردم ایران می‌گم ببینید، آدم می‌خواد بره با این بنشیند، حاضر به هیچ چی نیست. هیچ سرش نمی‌شه.

و در کتاب خاطرات خود بنام بکرنگی بیان داشته است:

«... استراتژی من بر دو اصل استوار بوده یکی بکوشم و ملاها را ولو برای زمانی کوتاه سرگرم کنم و دیگر اینکه بر ارتش تکیه کنم. با همکاری ارتش توفیق تحولاتی که من نامشان را لیبرال (!؟) می‌گذارم امکان‌پذیر بود.»

و این یعنی بدست آوردن فرصت برای کودتا و کشتار رهبران انقلاب و مردم مسلمان انقلابی است. در همین رابطه است که بختیار متن استعفا نامه ای را نیز تهیه می‌کند تا به اتلاف وقت جهت بدست آوردن فرصت برای انجام مأموریت خود نائل گردد.

دکتر ابراهیم یزدی در کتاب خود در این رابطه آورده است:

بختیار هم در ابتدای امر متن استعفای خود را خطاب به امام در تهران تهیه کرده بود ( بختیار این متن را ننوشته است بلکه آقای احمد صدر حاج سید جوادی آنرا نوشته و بختیار با مداد بعض مطالب آنرا تغییر داده و دستکاری نموده است ) ( به متن سخنان ایشان در کیهان ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ ص ۳ مراجعه شود.) و این متن هنوز هم نزد برادر عزیزم آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی می‌باشد. که ایشان هم در اسفند ماه گذشته متن نامه را در اختیار جراید گذاشتند. بنابراین مطلب به آن صورت که بختیار بدون استعفای قبلی حضور امام پذیرفته شده هرگز مطرح نبوده است .

این ادعا درست خلاف نظر مهندس بازرگان است که در صفحات قبل آمد.

وزیر کشور دولت موقت، احمد صدر حاج سید جوادی نکات جالبی در مورد استعفای بختیار قبل از اجرای سفر او به پاریس بیان نموده است :

چون بختیار در انجام مهمترین شرط نخست‌وزیرش، یعنی بیرون فرستادن شاه از کشور موفق شده بود و ما فکر می‌کردیم دارد در مسیر خواست مردم گام بر می‌دارد، طرحی به نظرم رسید به این صورت که بختیار به خدمت امام برسد و استعفای خود را تقدیم کند و امام هم موقتاً اداره امور را به خود او واگذار کنند.... بختیار نگران عدم قبول امام بود. به او قول دادیم در این صورت عین نامه و امضاء او را پس می‌دهیم. قبول کرد. متن استعفا را برایش فرستادیم و او پس از دستکاری‌هایی به خط خود که عین آن نزد من است آن را فرستاد و موافقت شد، ولی وقتی آنرا برای بختیار فرستادیم حاضر به امضا نشد. این درست روز پنجشنبه ( مقصود ایشان کشتار ۶ بهمن ۱۳۵۷ می‌باشد ) قبل از کشتار تهران بود. یادآوری کنم تا آنوقت، یعنی در نخست وزیری بختیاری، کشتاری در تهران اتفاق نیفتاده بود.

متن استعفا نامه تهیه شده توسط آقای صدرحاج سید جوادی و البته امضاء نشده توسط بختیار نیز چنین است:

از آن جا که نهضت اسلامی ملت ایران با ایثار خون جوانان عزیز خود به آستانه پیروزی رسیده است، از آنجا که اکثریت قاطع ملیت ایران به رهبر عظیم‌الشان خود امام خمینی ابراز اعتماد کامل نموده است. از آنجا که دولت اینجانب دکتر شاپور بختیار فعلاً از طرف اکثریت ملت ایران مورد توجه و علاقه نمی‌باشد لذا این دولت استعفا خود را به پیشگاه ملت عزیز ایران به رهبری امام خمینی تقدیم میدارد و با توجه به خدماتی که این دولت در عمر بسیار کوتاه خود در راه رسیدن به اهداف عالی ملت ایران انجام داده است امیدوار است که بعد از این نیز همراه و همگام سایر آحاد و افراد ملت ایران بتواند بقیه راه طولانی موفقیت را ببیماید.

### دکتر شاپور بختیار

و این نشان میدهد شاپور بختیار که به قول امام سالها توسط اربابان خود تربیت شده بود تا به موقع بتواند به آنان خدمت نماید به دنبال بازی دادن رهبران انقلاب بوده است و بعضی افراد نیز با خوشبختی فریب او را خورده اند. امام در رابطه با شخصیت افرادی چون شاپور بختیار فرموده اند: «... اینها هر روزی با یک صورت، یعنی عمال اجانب، در پرده ها و در چهره‌هایی هستند. اینها عمالشان را ممکن است بیست سال، سی سال به صورت یک آدم ملّی در آورند و بر ملّت معلوم نباشد که این چکاره است. وقتی که چهره واقعی پیدا شد، آنوقت ملّت میفهمد چه بوده. یک نفر سی سال، بیست سال در چهره ملّیت بوده است، در چهره دیانت بوده است... و نگه داشته اند این را برای یک روزی که احتیاج دارند که با حرّبه ملّیت ملّت را بکوبند. مثل امروز.»

... دکتر ابراهیم یزدی در کتاب خود آورده است:

بختیار مدّعی است که "دفتر (امام) خمینی" با او در تماس بوده است و رسماً موافقت امام را به او اعلام کرده است.

و سپس بیان داشته است که:

بنظر می‌رسد که سخن وی پایه و اساس نداشته باشد. در دفتر و بیت امام در نوفل لوشاتوکسی با بختیار در تماس نبوده است و جز چند نفری از خواص کسی از ماجرای سفر او به پاریس مطلع نبوده است.

و سپس سعی میکند آنرا به گردن یک روحانی نمای نفوذی در محل کار امام در نوفل لوشاتو بیندازد که آنقدر این موضوع بی پایه و اساس است که خود نیز بلافاصله از ابراز آن پشیمان میگردد. زیرا آن شخص باید کسی باشد که در تهران مهندس بازرگان حرف او را حرف و وعده امام بداند و در آن شک نیز ننماید و این روحانی نما نمی‌تواند آن شخص باشد.

در همان صفحه نیز بیان داشته است:

«بختیار همچنین مدعی شده است که با سفر وی به پاریس و ملاقات با امام آقای مهندس بازرگان و مرحوم دکتر بهشتی و راقم این سطور موافق بوده‌ایم» در ادامه نیز بیان داشته است:

موافقت با سفر وی به پاریس شده بود اما ملاقات قطعاً مشروط به استعفای وی بوده است.

در صفحه ۲۲۲ کتاب فوق‌الذکر نیز بیان داشته است:

بختیار در کتاب خود (یک‌رنگی ص ۱۹۱-۱۹۲) اعتراف می‌کند که او برای پیدا کردن راهی جهت تماس با آقای خمینی با آقای مهندس بازرگان تماس گرفته و مشورت کرده است و آقای مهندس بازرگان هم اقدام او را تأیید کرده اند. اما می‌گوید که آقای مهندس بازرگان تذکر دادند که آقای خمینی قبل از هر چیز استعفای او را خواهند خواست.

که این خلاف بیانات مهندس بازرگان است که در صفحات قبل آمد و نشان می‌دهد ایشان (یعنی دکتر یزدی) بدنبال توجیه امری خلاف واقع است و بدون اینکه دقت کند که کسانی که در مورد آنان اظهار نظر میکند خود چه گفته اند می‌خواهد این امر خلاف واقع را با تحریف جا بیندازد.

دکتر ابراهیم یزدی در صفحه ۱۵۶ همان کتاب نیز در این رابطه آورده است:

آقای مهندس بازرگان در ۷ بهمن ۵۷ نتایج جلسه شورای امنیت را چنین گزارش دادند. شورای امنیت کشور (شامل فرماندهان ارتش و بختیار) امروز از ساعت ۹ جلسه‌ای طولانی داشت.

..... مذاکرات آنان بر این محور بود که فرمول یا ترتیبی پیدا کنند تا شاپور بختیار را به پاریس بفرستند. مهندس بازرگان ساعاتی بعد مجدداً تلفن زدند و اطلاع دادند که در همان روز نتایج رأی شورای امنیت کشور را بدست آورده‌اند و شورای امنیت کشور تصویب کرده است که بختیار به پاریس سفر کند و بختیار اعلامیه‌ای هم تهیه کرده (البته با کمک مهندس بازرگان!) و برای شورای امنیت فرستاده است که اگر شورای امنیت با آن متن موافقت کند آنرا قبل از سفر به پاریس منتشر سازد. سپس اطلاعیه را خواندند

... مهندس بازرگان اعلام کردند که با این متن شخصاً موافق هستند و بنظر ایشان ضرر و زیانی ندارد و تعهدی هم در کار نیست آقای مهندس بازرگان در همین مکالمه تلفنی گفتند: قرار است که درباره این مسئله با سایر دوستان (اعضای شورای انقلاب) مشورت کنند و گفتند که مطلب را گزارش می‌دهند تا آقا هم نظر خودشان را بدهند و جلسه که تشکیل شد همه مسائل را با هم بحث خواهند کرد و نتیجه را باز گزارش خواهند کرد.

آقای مهندس بازرگان در رابطه با نظر علمای مهاجر، طی همین مکالمه تلفنی گفتند: علمای مهاجر به تهران نیز این متن را دیده‌اند و با آن موافقت منتها نظر داده‌اند که در پایان باید به جای "کسب نظر" بیاید "در باب آینده کشور و وضع

دولت کسب تکلیف نمایم."

همان شب، بعد از دریافت متن فوق‌الذکر در جلسه‌ای که در حضور امام و مرحوم اشراقی و حاج احمدآقا تشکیل شد گزارش تهران را عیناً خواندم. امام اصل مسئله را پذیرفتند و اصلاح عبارت علمای مهاجر به تهران را تأیید کردند. نظر امام این بود که اگر بختیار به پاریس بیاید تا استعفا ندهد اجازه دیدار را نخواهد داشت. نظر ما هم آن بود که با بختیار عیناً نظیر سیدجلال الدین تهرانی رفتار شود. اما اعلام این مسئله در حالیکه بختیار هنوز هم در تهران بود ضرورتی نداشت

.... همان شب با تهران تماس گرفته و مراتب را به آقای بازرگان اطلاع دادم: ظاهراً اوضاع طبق برنامه و تصمیم شورای انقلاب \* پیش می‌رفت. قرار شد متن بیانیه بختیار، با اصلاحات مورد نظر روحانیون مهاجر که به تأیید امام هم رسیده بود همان شب توسط بختیار در رادیو و تلویزیون ایران خوانده شود.

اما سؤال و نکته مهم که ایشان به آن اشاره نکرده است این است که آیا در جلسه‌ای که ایشان با امام و مرحوم سید احمد داشته است آنچه را در تهران در حال وقوع بوده را مطرح نموده یا نه؟! و آیا در تماس با آقای مهندس بازرگان در تهران پس از جلسه با امام، آنچه در جلسه با امام مورد موافقت قرار گرفته منعکس شده است یا موافقت دروغین امام با ملاقات بختیار بدون استعفا از نخست وزیری را بیان کرده است. اگر ایشان چنین نکرده است پس چرا مهندس بازرگان فکر می‌کرده است که امام بختیار را قبل از استعفا می‌پذیرد (همان گونه که در ص ۷۴ کتاب خود به آن اشاره نموده است).

نکته مهم این موضوع در همین است. یعنی در جلسه با امام مطلبی بیان شده است و در تهران به صورت دیگر منعکس شده است. همان طور که مهندس بازرگان در تلفن به پاریس آنرا خلف وعده لقب داده است و آقای بهشتی نیز در جلسه شورای انقلاب بیان داشته: «در جلسه شورای انقلاب بیان شده است که امروز عصر با پاریس صحبت شده است و قرار شده که بختیار اطلاعیه بدهد و سپس به پاریس رفته و آنجا، یعنی نزد امام و پس از ملاقات، تکلیف استعفایش روشن شود و این خلاف توافق قبلی بود...».

آنچه مهم است دروغی است که در تهران از جانب امام مبنی بر پذیرش بختیار قبل از استعفای او از نخست وزیری شایع شده است آنهم توسط شخصی از پاریس که آنقدر به او اعتماد بوده است که وقتی از جانب امام خبر را به تهران داده است توسط مهندس بازرگان به راحتی پذیرفته شده است و امام در پایان شب با اعتراض چند نفر از روحانیون و شنیدن نوار صدای آنان به این توطئه پی می‌برند و در اعلامیه خود نیز از آن سخن می‌گویند.

مرحوم شهید آیت الله بهشتی نیز در این رابطه مطالب جالبی مطرح نموده‌اند که روشنگر توطئه‌ای است که امام از آن سخن گفته‌اند:

بختیار خواستار رفتن به پاریس و دیدار با امام بود، این موضوع هم با شورای انقلاب مطرح شد و هم با امام در پاریس صحبت شده بود. نظر نهایی این بود که در اینجا استعفا بدهد و بعد از استعفا برای دیدار امام برود. این نظر نهایی بود

که تصویب شده بود خود امام هم تصویب کرده بود. مسئله مهم استعفای او بود و این درست پس از آن روزی بود که قرار بود امام به تهران بیایند و نگذاشتند ( یعنی ۶ بهمن ) و من آنروز در بهشت زهرا صحبت کردم و در آن صحبت پیشنهاد کردم که آقایان علمای مبارز و روحانیت مبارز و مدرسین، خوب است قرار بگذارند و در یکی از شبها جلسه‌ای و تبادل نظری داشته باشیم و قرار شده بود در مدرسه علوی دخترانه، این جلسه برگزار شود و بعد از نماز مغرب و عشا من عازم آنجا بودم (نماز مغرب و عشا روز ۷ بهمن بوده است) که به من اطلاع دادند که شورای انقلاب برای یک کار فوری جلسه دارد و باید حتماً شرکت کنید و وقتی به جلسه شورای انقلاب رسیدم مدتی بود که جلسه شروع شده بود در آنجا دیدم آقای امیر انتظام که اولین بار بود او را میدیدم متنی جلویش بود.

در جلسه گفتند: امروز عصر با پاریس صحبت شده و قرار شده بختیار اطلاعیه‌ای بدهد و سپس به پاریس رفته و آنجا تکلیف استعفایش روشن شود. چون این برخلاف توافق قبلی بود خواستم که متن نوشته‌ای را که در دست امیرانتظام بود و در جلسه با آن توافق شده بود را بخوانند که خواندند. آن نوشته به نظر من سست آمد. گفتم: عجب! با این توافق شده است!؟

و بیان داشتم: اگر در مورد اصل آن ( یعنی سفر بختیار به پاریس و ملاقات با امام قبل از دادن استعفاء ) صحبت و رأی‌گیری شده است، با متن آن که دیگر توافق نشده است و من با محتوای این متن مخالفم. لاف یک جمله‌ای در آن بگذارید که او (بختیار) تعهد کند که من آنجا می‌روم و تسلیم نظر امام خواهم بود. همانجا گفتند و یا رفتند با او تماس گرفتند و گفتند: « او این جمله را نمی‌پذیرد. » گفتم: جمله‌ای را بگذارید که به هر حال این روح و محتوا را داشته باشد و الا عدول از نظری که قبلاً امام هم آنرا تأیید کرده بودند به نظر نادرست می‌آید. یک جمله دیگری گذاشتند که عیناً یادم نیست.

از آنجا به جلسه روحانیون رفتم چون در شورای انقلاب معطل شده بودم. دیر شده بود. جریان جلسه شورای انقلاب را برایشان گفتم. چند تن از دوستان ما گفتند: نه، این درست نیست و حتماً در آن یک خلافتی روی داده است. گفتم: اینها در جلسه شورای انقلاب گفتند که از امام پرسیده‌ایم (البته معمولاً با واسطه از امام سؤالات پرسیده می‌شده است و امام مستقیماً با تلفن صحبت نمی‌کردند) و بیان داشتم اگر امام موافقت کرده باشند که بختیار برود آنجا و تکلیف استعفایش روشن شود مخالفت ما در اینجا درست نیست. برای اینکه دشمن در این برهه حساس از مبارزه خیال می‌کند ما حتی رهبری امام را قبول نداریم و این به انسجام رهبری صدمه می‌زند. اگر می‌خواهید خلاف این را بگوئید یکی از دوستان تلفن بزند و هر چه نظر امام است، آن را بازگو کنیم و نه اینکه نظر خودمان را بیان کنیم و بگوئیم با نظر امام مخالفیم و من نظرم انسجام در رهبری بود و اینکه تصمیم به عهده رهبری باشد.

از این طرف هم فشار بود که قرار بوده است این نوشته ساعت ۸ در اخبار خوانده شود و نرسیده بود و گویا در اخبار ساعت ۱۰ خوانده شده بود.

متنی را که در شورای انقلاب تهیه و با آن موافقت شده بود و قرار بود جمله‌ای را که بنده گفته بودم به آن اضافه کنند، بدون آن جمله (!) در رادیو خوانده بودند



این برای من مایه بسی خوشبختی بود که به این ترتیب ( با حذف جمله توافقی شده ) اینها دیگر بهانه ندارند بگویند که چیزی را که امام پذیرفته و ما به آن عمل کردیم زیر پا گذاشتند.

عین متنی را که بختیار داده بود در رادیو بخوانند را تلفنی به امام اطلاع داده بودند و ایشان هم تأیید کرده بودند که درست نیست (یعنی مطابق نظر آقای بهشتی) و اصولاً اگر بختیار می‌خواهد به خدمت ایشان برود، باید در همین ایران استعفا بدهد و مسئله به پاریس رفتن و در آنجا استعفا دادن نیز منتفی است"

ایشان در مصاحبه دیگری شرح بیشتری بر این ماجرا داده اند:

این مسئله مکرر مورد بحث قرار گرفت و از مسائل طولانی آنروزها بود و خیلی‌ها هم خودشان را قاطی کرده بودند. چنین هم بنظر می‌رسید که کارگردان فعال جریان آقای امیرانتظام است چون من ظاهراً اولین بار بود که ایشان را می‌دیدم در شب ماجرای همان نامه (آقای امیرانتظام که عضو شورا هم نبود) وقتی آن شب من به شورا رفتم پرسیدم ایشان به چه مناسبت به شورای انقلاب آمده‌اند. گفتند: پیامی دارند، آن شب قرار بود من در جلسه روحانیون بلاد و مدرسین قم که برای استقبال امام به تهران آمده بودند شرکت کنم جلسه آنها قرار بود که در مدرسه علوی دخترانه باشد که روبروی کوچه مستجاب است. آمدند و گفتند: کار فوری هست. بیائید. رفتم آنجا دیدم عده‌ای از دوستان آنجا هستند و یک چهره غیر هم در آن جلسه بود و نوشته‌ای در مقابلش، نشستیم. گفتند: بله. با پاریس مذاکره شده و توافق شده است که بختیار یک اعلامیه‌ای را بخواند و برود پاریس که این، آن متن اعلامیه است.

آنکه ما قبلاً در جریانش بودیم این بود که ایشان ( بختیار ) اگر استعفا بدهد می‌تواند برود پاریس. این مقدار معلوم بود که ایشان استعفا بدهد، می‌تواند برای ملاقات با امام برود.

وقتی آن متن را خواندم دیدم در آن استعفا نیست. گفتم: اینکه با مطالب قبلی منافات دارد مگر تماس تازه‌ای بوده؟ گفتند: بله. همین چندین ساعت قبل تلفن شده (یعنی از پاریس و توسط.....؟! ). گفتم: من که با این متن به هیچ عنوان نمی‌توانم موافقت کنم برای اینکه در این متن هیچ چیزی که برای بختیار تعهدآور باشد گنجانده نشده است.

پیشنهاد کردم (حالا عین جمله یادم نیست) که این جمله را بگذارید: «می‌روم آنجا و تسلیم نظر امام خواهم بود» یا یک چیزی شبیه این مطلب. این تصویب را مثل اینکه رفتند تماس گرفتند نپذیرفت، به هر حال یک جمله دیگری که به همین معنا بود با تأکید و پیشنهاد من که بعضی از دوستان هم موافقت کردند، از جمله آقای مطهری. من از آنجا آمدم به جلسه آقایان علماء و بلاد و مدرسین، مطالب را برای آنها گفتم. چند تا از دوستان بسیار ناراحت شدند و گفتند: نه آقا ! اصلاً نمی‌شود.

گفتم که آنها گفتند که از پاریس موافقت شده، وضع حسّاس است، صحیح نیست که اگر آنجا گفته‌اند می‌شود. ما اینجا بگوئیم نمی‌شود. صحیح این است که باز با امام تماس بگیریم. و یکی از دوستان اصرار داشت که نه نمی‌شود. من یک مقداری ناراحت هم شدم. گفتم: آقا ! نهضت رهبری دارد اگر ایشان واقعاً گفته باشند بعد از همه این تذکرات

باید دید دلیلش چیست. لابد گفته‌اند، بیاید آنجا استعفاء بدهد. فقط بحث سر این است که اینجا استعفا بدهد یا آنجا و الا اصل استعفاء قطعی بود. در این تردیدی نبود، ولی دوستان ما معتقد بودند که این ممکن است توطئه‌ای باشد. قرار بود این را ( بختیار ) ساعت ۸ بخواند. ساعت ۸ گذشت. بعداً خوشبختانه مطلع شدیم که ساعت بعد این متن را بدون آن جمله‌ای که ما تصویب کردیم که اضافه بشود، خوانده که وقتی به من گفتند گفتم: خوشبختانه اگر هم از پاریس موافقتی شده بود با این تخلف بختیار، تعهد منتفی است.

حدود ساعت ۱۱ یا دیرتر بود که بالاخره توانستند ( مقصود آقایان روحانی است ) پیامی برای امام بفرستند و امام آن اعلامیه چند سطر بعدی را صادر کردند که اصولاً این مطلب منتفی است این تمام جریان آن شب است.

اگر آن متن باشد. اولاً: به خط من نیست و ثانیاً: زمانی من وارد جلسه شدم که آن متن مورد بحث قرار داشت و احتمال داشت که من آن شب نباشم و ثالثاً: آن جمله، آن کلمه، آن تغییر هم با پیشنهاد و تأکید بنده اضافه شد که آن متن مصوبه هم خوانده نشد، پایه‌اش هم این بود که این آقایان گفتند: با پاریس تماس گرفته ایم و موافقت شده. محدوده بحث نیز این بود که بختیار آیا از اینجا استعفا بدهد و به پاریس برود یا نه می‌تواند استعفا نداده برود. تمام مطلب روی این دور می‌زد و نه بیشتر از این.

در تهران چه کسی جمله توافقی شده آیت الله بهشتی را از نامه حذف نموده است و چرا مهندس بازرگان که خود در جلسه بوده است در نامه خود (که در بالا آورده شد) به این نکات اشاره نکرده و به قضاوت براساس نامه‌ای که در رادیو خوانده شده پرداخته است، نکات جالبی است که باید روشن گردد. آیا پس از خروج آیت الله بهشتی از جلسه شورا مجدداً رأی‌گیری و نظرخواهی شده و جمله حذف شده؟! یا فردی با زیرکی اینکار را کرده و یا بختیار به این کار مبادرت نموده و اعضای شورای انقلاب سکوت کرده‌اند، نامعلوم است. خاطرات مرحوم آیت الله صادق خلخالی نیز در این رابطه جالب توجه است:

حدود دویست نفر از علما از جمله آیت الله مطهری، آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی و آقای بهشتی... بعد از نماز مغرب و عشا در مدرسه علوی حضور داشتیم در آنجا اعلام شد که حضرت امام حاضر شده است که با بختیار به عنوان نخست‌وزیر ملاقات کند (این خبر را آیت الله بهشتی از شورای انقلاب آورده بود که در سخنان ایشان به آن اشاره شده). این امر مورد مخالفت بعضی و موافقت تعدادی دیگر از علمای حاضر قرار گرفت. سرانجام تصمیم گرفته شد که آن را به رأی بگذارند. اکثریت قریب به اتفاق، رأی به ملاقات دادند ولی آیت الله منتظری و آقای ربانی و آقای طاهری و اینجانب مخالفت کردیم. آقای مطهری و آقای بهشتی فرمودند: "اعتراض چند نفر، اجتهاد در مقابل نص است، وقتی که خود امام حاضر به ملاقات با بختیار است چرا ما آن را رد کنیم؟ میزان قبول و یا رد خود امام است". سرانجام جلسه با نثار و تلخی پایان یافت در حدود ساعت ۱۱ قرار شد با امام صحبت شود وقتی که تلفن کردند آقای فردوسی‌پور از دفتر امام تلفن را برداشت، به ایشان گفتیم تمام مطالب ما را ضبط کند و خدمت امام ببرد و جواب آن را تلفنی به ما بگوید. اولین نفری که صحبت کرد آقای منتظری بود که بیان داشت: "اینها در حال فرار از ایران هستند و به هیچ وجه صلاح نیست این ملاقات صورت بگیرد و موجب ضرر روحانیون و اعتبار آنهاست! من هم بیان داشتم: "این ملاقات بی اندازه ضرر دارد و به مثابه این است که ما با مغز سقوط کنیم."

حدود یک ساعت بعد آقای فردوس پور پاسخ امام را بیان کرد که ما ابتدا مطالب را از روی نوار پیاده کردیم و سپس با فرصت کافی آنرا خواندیم. حضرت امام فرموده بودند: "من هرگز حاضر به ملاقات با بختیار نیستم و هر مطلبی در این باره گفته شده است به من مربوط نیست." این مطالب زمانی داشت رد و بدل می‌شد که ابراهیم یزدی طرفدار ملاقات، به تهران اعلام کرده بود که حضرت امام حاضر به ملاقات با بختیار است.

آقای بهشتی و دیگران تصور می‌کردند که ایشان نظرات امام را بیان می‌کند. لذا پس از اینکه موضوع روشن شد آقای مطهری فرمود: "چون خیال می‌کردم که امام حاضر به ملاقات شده است، لذا گفتیم که اعتراض چند نفر، اجتهاد در مقال نص است." پس از این جریان آقای بهشتی و آقای هاشمی با پاریس تماس گرفتند ولی میزان همان حرف امام بود.

با انتشار نامه امام و بیان اینکه موافقت ایشان با پذیرش بختیار بدون استعفا او دروغ است و اعلام اینکه توطئه‌ای در دست اجراست و من با بختیار تفاهم ننموده‌ام، پرده از توطئه‌ای برداشته شد و انگشت اتهام پس از آن به سوی کسانی که از پاریس و از جانب امام چنین مطلب دروغی را به تهران اطلاع داده بودند نشانه رفت و متهم اصلی دکتر ابراهیم یزدی تلقی شد. و این در حالی بود که خبرگزاری آسیوشیتدپرس نیز از قول ایشان گزارش داده بود: "امام بختیار را به حضور می‌پذیرد."

دکتر یزدی در سال‌های بعد با توجه به مطالبی که در مورد این قضیه و ارتباط شخص او با این توطئه (که می‌توانست ضربات کاری به انقلاب وارد و اهداف بختیار و حامیانش را برآورده سازد) در نشریات مختلف بر علیه او نوشته می‌شد و توسط افراد گوناگون بیان می‌گردید. دخالت خود در این رابطه را تکذیب نموده و ماجرا را به این صورت در کتاب خود: بیان نموده است:

موضوع تماس و مذاکره بختیار با نمایندگان امام در تهران از همان زمانی که شاه ایران را ترک کرد مورد بحث خبرگزاری‌ها قرار گرفته بود در چهارم بهمن ۵۷ خبرگزاری فرانسه مصاحبه‌ای را که در این باره باراقم انجام داده بود منتشر ساخت در آن مصاحبه گفته بودم هیچگونه مذاکره‌ای میان امام و بختیار پیش‌بینی نشده است و اضافه کرده بودم که شورائی توسط امام تشکیل شده است و سرانجام قدرت را در دست خواهد گرفت. اما چون خبر سفر احتمالی بختیار به پاریس حتی قبل از انتشار بیانیه بختیار از رادیو و تلویزیون ایران در همه جا منتشر شده بود خبرنگاران رسانه‌های گروهی که مرتب در نوفل لوشاتو حاضر بودند تماس گرفته و تلاش می‌کردند تا خبری در مورد سفر بختیار بدست آورند. آنها مرتباً مطرح می‌کردند که آیا امام بختیار را خواهد پذیرفت یا نه؟... آنها بطور طبیعی به اطرافیان امام متوسل می‌شدند. کما اینکه در این مورد از اینجانب و صادق قطب‌زاده نیز سؤال کردند. صادق قطب‌زاده از مذاکرات بین بختیار و شورای انقلاب در تهران و تماس‌های تلفنی بین تهران و پاریس احتمالاً خبر نداشت اما موضوع و روحیه امام را می‌دانست لذا جوابی که هر دوی ما به خبرنگاران دادیم یکی بود. من در جواب سؤال خبرنگار آسیوشیتدپرس که آیا امام بختیار را خواهند پذیرفت؟ گفته بودم: "بله، به شرط آنکه قبل از دیدار امام استعفا بدهد." آقای قطب‌زاده در برابر همین سوال جواب داده بود: "خیر، مگر آنکه قبل از دیدار با امام، استعفا بدهد."

خبرنگار مزبور که نظیر برخی دیگر از خبرنگاران که هر کدام به جایی وابسته هستند و گاهی اوقات با کم و زیاد کردن جواب‌ها، خبرها را تحریف می‌کنند در این مورد نیز شیطنت کرد و جواب‌های ما را به این ترتیب گزارش داد. که یزدی می‌گوید: "امام بختیار را خواهند پذیرفت" ولی قطب‌زاده می‌گوید: "امام بختیار را نخواهد پذیرفت". یعنی خبرنگار قسمت اول صحبت ما را گزارش کرده و قسمت دوم آن را حذف نموده بود و بعد هم نتیجه گرفته بود. بین اطرافیان امام اختلاف نظر بوجود آمده است!! در داخل ایران نیز آنها که با ما به هر حال خصومت داشتند همین اخبار مخدوش خبرگزاری‌ها را علیه ما پیراهن عثمان کردند.

به دنبال انتشار این خبر مخدوش طی اعلامیه مختصری خبر آسیوشتیدپرس را تکذیب کردم که توسط خبرگزاری‌ها منعکس شد. متن منتشر شده خبرگزاری‌ها اگر چه تأمین‌کننده نظر نویسنده نبود معذک تا حدی مطلب را روشن می‌کرد: "یکی دیگر از نزدیکان آیت الله اظهارات شاهپور بختیار را دایر بر اینکه مذاکراتی بین نخست وزیر ایران و رهبر شیعیان آغاز شده است تکذیب کرد."

دکتر ابراهیم یزدی مدرک این گفته خبرگزاری‌ها را روزنامه اطلاعات مورخه ۱۰ بهمن ۱۳۵۷ آورده است. که مراجعه‌کننده در صفحه ۷ روزنامه و در میان انبوه خبرها و در ستون چهارم، با کمال تعجب با عبارت زیر مواجه خواهد شد:

"از سوی دیگر قطب‌زاده یکی دیگر از نزدیکان آیت الله اظهارات شاپور بختیار دایر بر اینکه..." یعنی تمام جمله‌هایی که ایشان مدعی است خودشان بیان کرده اند بدون کم و کاست از روی متن روزنامه نوشته شده است و تنها عبارت: "از سوی دیگر قطب‌زاده" با کمال بی‌صدافتی از آن حذف شده است و به جای آن دکتر ابراهیم یزدی نوشته شده است و ایشان برای قانع کردن خوانندگان که آسوشیتد پرس از قول من دروغ پردازی کرده است و پاسخ به این سؤال خوانندگان و یا معترضین که چرا مطالب آن خبرگزاری تکذیب نشده است، خود به این اظهارات نادرست مبادرت نموده است.

در صفحات دیگر کتاب نیز ایشان از این شاخه به آن شاخه پریده است و خود و دوستان خود را بیشتر در باتلاقی که بدست خود ساخته، فرو برده است:

"روشن بود که بختیار نمی‌توانست در تهران استعفای علنی بدهد و بعد به پاریس بیاید. اگر او استعفا می‌داد دیگر نخست‌وزیر نبود و آنوقت دیگر دیدارش با امام فایده و معنایی نداشت در ضمن او نمی‌توانست از تهران خارج شود زیرا در آن روزها برای آنکه امام نتواند به تهران برود دولت و ارتش فرودگاه‌ها را بسته بودند و رفت و آمد هواپیماها متوقف شده بود و بختیار قرار بود با یک هواپیمای اختصاصی ارتش به پاریس بیاید. اگر بختیار در تهران استعفای خود را منتشر می‌ساخت و بعد می‌خواست از تهران خارج شود به احتمال قوی در تهران کودتا می‌شد"\*(ص ۱۶۰ کتاب)

البته "یک صفحه بعد متن صحبت امام در همان روز را نقل نموده است:

"من گفتم اگر رییس دولت (به قول خودشان) بیاید اینجا تا استعفایش را قبلاً ننویسد و اعلام نکند نمی‌تواند با من ملاقات نماید این هم که می‌گوید استعفا، نه اینکه این معنی واقعی استعفا را دارد... او نخست‌وزیر نیست... و الا استعفایش یعنی چه؟ تو اصلاً نخست‌وزیر نیستی..."

مطالب فوق نشان می‌دهد که امام صرفاً با آمدن بختیار به پاریس و دادن استعفا قبل از ملاقات، موافق بوده است، اما توسط عده‌ای در تهران و پاریس همزمان توطئه‌ای در جریان بوده است (همانطور که از متن بیانات افراد مختلف مشخص است افراد زیر متهمان اصلی این جریان هستند: دکتر ابراهیم یزدی در پاریس، عباس امیر انتظام و شاپور بختیار در تهران) و هدف آنان نیز این بوده است که بختیار بدون استعفاء به ملاقات امام برود. بر اساس همین توطئه و دروغی که از جانب امام ساخته و پرداخته شده است، در شورای انقلاب متن نامه‌ای که شهید بهشتی به آن اشاره کرده‌اند مورد موافقت قرار می‌گیرد و روحانیون حاضر در مدرسه علوی نیز با اتفاق آرا رأی به ملاقات امام قبل از استعفای بختیار میدهند و امام بلافاصله پس از اطلاع از این توطئه قاطعانه اعلام میکنند که: تا بختیار استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم. دکتر ابراهیم یزدی در کتاب خود صفحه ۱۵۶ در این رابطه آورده است:

آقای مهندس بازرگان در ۷ بهمن ۵۷ نتایج جلسه شورای امنیت را چنین گزارش دادند. شورای امنیت کشور (شامل فرماندهان ارتش و بختیار) امروز از ساعت ۹ جلسه‌ای طولانی داشت.

..... مذاکرات آنان بر این محور بود که فرمول یا ترتیبی پیدا کنند تا شاپور بختیار را به پاریس بفرستند. مهندس بازرگان ساعاتی بعد مجدداً تلفن زدند و اطلاع دادند که در همان روز نتایج رأی شورای امنیت کشور را بدست آورده‌اند و شورای امنیت کشور تصویب کرده است که بختیار به پاریس سفر کند و بختیار اعلامیه‌ای هم تهیه کرده (البته با کمک مهندس بازرگان!) و برای شورای امنیت فرستاده است که اگر شورای امنیت با آن متن موافقت کند آنرا قبل از سفر به پاریس منتشر سازد. سپس اطلاعیه را خواندند  
... مهندس بازرگان اعلام کردند که با این متن شخصاً موافق هستند و بنظر ایشان ضرر و زیانی ندارد و تعهدی هم در کار نیست آقای مهندس بازرگان در همین مکالمه تلفنی گفتند: قرار است که درباره این مسئله با سایر دوستان (اعضای شورای انقلاب) مشورت کنند و گفتند که مطلب را گزارش میدهند تا آقا هم نظر خودشان را بدهند و جلسه که تشکیل شد همه مسائل را با هم بحث خواهند کرد و نتیجه را باز گزارش خواهند کرد.

آقای مهندس بازرگان در رابطه با نظر علمای مهاجر، طی همین مکالمه تلفنی گفتند: علمای مهاجر به تهران نیز این متن را دیده‌اند و با آن موافقت منتها نظر داده‌اند که در پایان باید به جای "کسب نظر" بیاید "در باب آینده کشور و وضع دولت کسب تکلیف نمایم."  
همان شب، بعد از دریافت متن فوق‌الذکر در جلسه‌ای که در حضور امام و مرحوم اشراقی و حاج احمدآقا تشکیل شد گزارش تهران را عیناً خواندم. امام اصل مسئله را پذیرفتند و اصلاح عبارت علمای مهاجر به تهران را تأیید کردند. نظر امام این بود که اگر بختیار به پاریس بیاید تا استعفا ندهد اجازه دیدار را نخواهد داشت. نظر ما هم آن بود که با بختیار عیناً نظیر سیدجلال الدین تهرانی رفتار شود. اما اعلام این مسئله در حالیکه بختیار هنوز هم در تهران بود ضرورتی نداشت

.... همان شب با تهران تماس گرفته و مراتب را به آقای بازرگان اطلاع دادم: ظاهراً اوضاع طبق برنامه و تصمیم شورای انقلاب \* پیش می‌رفت. قرار شد متن بیانیه بختیار، با اصلاحات مورد نظر روحانیون مهاجر که به تأیید امام هم رسیده بود همان شب توسط بختیار در رادیو و تلویزیون ایران خوانده شود.

اما سؤال و نکته مهم که ایشان به آن اشاره نکرده است این است که آیا در جلسه ای که ایشان با امام و مرحوم سید احمد داشته است آنچه را در تهران در حال وقوع بوده را مطرح نموده یا نه؟! و آیا در تماس با آقای مهندس بازرگان در تهران پس از جلسه خود با امام، آنچه در جلسه با امام مورد موافقت قرار گرفته منعکس شده است یا موافقت دروغین و خود ساخته از جانب امام در رابطه با ملاقات بختیار بدون استعفاء از نخست وزیری را بیان کرده است. اگر ایشان چنین نکرده است پس چرا مهندس بازرگان فکر می‌کرده است که امام بختیار را قبل از استعفا می‌پذیرد (همان گونه که در ص ۷۴ کتاب خود به آن اشاره نموده است).

نکته مهم این موضوع در همین است. یعنی در جلسه با امام مطلبی بیان شده است و در تهران به صورت دیگر منعکس شده است. همان طور که مهندس بازرگان در تلفن به پاریس آنرا خلف وعده لقب داده و آن را به دکتر یزدی بیان کرده است ( که خود دکتر یزدی نیز آن را نقل نموده است ) و نشانگر این است که هر دو از موضوع ( یعنی اعلام موافقت امام با ملاقات با بختیار قبل از استعفاء ) برداشت یکسانی داشته اند.

آقای بهشتی نیز در جلسه شورای انقلاب بیان داشته: « در جلسه شورای انقلاب بیان شده است که امروز عصر با پاریس صحبت شده است و قرار شده که بختیار اطلاعیه بدهد و سپس به پاریس رفته و آنجا، یعنی نزد امام و پس از ملاقات، تکلیف استعفایش روشن شود و این خلاف توافق قبلی بود»

در صفحه ۱۶۰ کتاب نیز ایشان همراه با تأسف بیان نموده است:

"به هر تقدیر با صدور و انتشار بیانیه امام در آن شب، برنامه سفر بختیار به پاریس و استعفای او به هم خورد. اینکه چه کسانی باعث این امر شدند در آن موقع معلوم نگشت. بعدها در تهران شنیدم که مسبب این جریان آقایان ربّانی شیرازی و خلخالی بوده‌اند".

یعنی امام موافق بوده و اینها به هم زده‌اند؟! در همان صفحه نیز بیان داشته است:

- "روز بعد در ۸ بهمن ۵۷ آقای مهندس بازرگان تلفن زدند و از بیانیه امام اظهار ناراحتی کردند. ناراحتی ایشان بیشتر از این بود که:

اولاً: چرا خلف عهد شده است و در دستگاه امام زیر قول و قرار می‌زنند و آبروی خودشان و ما را می‌برند.

ثانیاً: چرا فرصت و یک امکان عالی پیروزی بدون خونریزی را از دست دادیم.

احتمالاً ایشان نمی دانسته است که قول وقراری از جانب امام در کار نبوده است ( با پذیرش نظر بزرگانی که اظهار نظر نموده اند و ذکر آن رفت) این برنامه توسط خود دکتر ابراهیم یزدی در پاریس و نیز عباس امیر انتظام (رابط مهندس بازرگان وشاپور بختیار ) وشاپور بختیار و سایر بارانش ( رهبران ارتش و اعضای شورای امنیت کشور که شدیداً تحت تأثیر و نفوذ و تحت اختیار ژنرال هایزر عمل مینموده اند) در تهران، سازماندهی شده است و ایشان نیز بازچه دست این آقایان بوده است. همانگونه که اعضای شورای انقلاب نیز ابتدائاً عامل دست واقع شده بودند.

- نویسنده محترم در صفحه ۱۷۱ نیز اظهار نظر نموده است:

"در همان زمان که در تهران بختیار با اعضای شورای انقلاب مشغول مذاکره بوده و ظاهراً ابراز آمادگی برای استعفا می نموده است یعنی در سوم بهمن ۵۷ همزمان از طریق پیام به امام توسط فرانسوی ها، کوشش داشته تا بازگشت امام به تهران را هر چه بیشتر به عقب بیاندارد بنظر می رسد که بختیار نیز در تلاش بدست آوردن "زمان" و "فرصت" برای انجام برنامه های مورد نظر بوده است و هدفش از تماس با دوستان انقلاب بیشتر سرگرم ساختن آنان بوده است. عبارت دیگر حرکات بختیار مزورانه بوده است...."

که این در تضاد آشکار با سخنان مهندس بازرگان و سخن خود ایشان در صفحه ۱۶۰ است ( که نقل شد )

- در صفحه ۱۷۰ نیز ایشان از متن استعفا نامه بختیار سخن گفته است و ابراز شگفتی کرده و بیان داشته:

"اما چرا بختیار بعد از بار نرفت و حاضر به امضای آن نشد بطور قطع معلوم نیست. ظاهراً علت آنرا باید در روابط بختیار و ارتش از یک طرف و رابطه هر دوی آنها با آمریکائی ها و برنامه هایی که ذکر آن رفت جستجو نمود."

"قدرتهایی که بختیار را روی کار آوردند و با روی کار آوردن او شاه را مجبور به خروج از کشور کردند، بدون شک اجرای برنامه هایی را در نظر داشته اند، آنها بختیار را آورده بودند تا بدست او آن برنامه ها را انجام دهند. استعفا بختیار آن برنامه ها را بر هم می زد و طبیعی بود که استعفایش را امضا نکند."

در صفحه ۱۶۲ نیز بیان می دارد:

"آقای عباس امیرانتظام همان روز ( ۸ بهمن) در مکالمه تلفنی خود با من اطلاع داد که او رابط شورای انقلاب با بختیار می باشد و گفت: در مذاکرات قبلی ( یعنی با دکتر یزدی!) سخن از استعفا بختیار در کار نبوده است بلکه موافقت شده بود که بختیار این نامه را بنویسد و سپس به پاریس بیاید. او همچنین تأکید کرد که در تعقیب تماسها و مذاکرات فیما بین بختیار و شورای انقلاب متن بیانیه بختیار به تصویب شورای انقلاب نیز رسیده است حالا می گویند تا استعفا ندهد پذیرفته نخواهد شد. در پاسخ سخنان آقای مهندس امیرانتظام، نظر امام را که به آقای مهندس بازرگان پیغام داده بودم عیناً برای او شرح دادم و گفتم که غیرممکن بود آقا، بختیار را به عنوان نخست وزیر و قبل از استعفا بپذیرند. تنها وقتی می پذیرفتند که استعفا می داد و عملکرد سیدجلال تهرانی ( رئیس شورای سلطنت را که قبل از ملاقات با

امام استعفاء داده بود ) را برای او مثال زدیم".

بطور خلاصه در مجموع اینگونه برداشت می‌شود که براساس یک خبر جعلی که از قول امام و از پاریس به تهران و به اعضای شورای انقلاب ارسال می‌شود این شورا و نیز روحانیون تهران و شهرستان‌ها که جهت استقبال از امام به تهران آمده‌اند با ملاقات امام با بختیار قبل از استعفا موافقت می‌کنند و قرار می‌شود متن نامه‌ای که مورد موافقت شورای امنیت کشور (متشکل از فرماندهان ارتش و بختیار) قرار گرفته و شورای انقلاب نیز براساس همین خبر جعلی بر آن صحه گذاشته است و محتوای آن نشانگر موافقت امام با سفر بختیار به پاریس و ملاقات با امام قبل از استعفا بوده است در رادیو خوانده شود. آیت الله بهشتی نکته‌ای نشانگر تمکین بختیار به امام را درخواست می‌کند به نامه اضافه می‌شود که در شورای انقلاب به همان صورت که ایشان خواسته‌اند نوشته و تصویب اما در رادیو اعلام تمکین بختیار نسبت به امام حذف و خوانده نمی‌شود. در تماسی که تعدادی از روحانیون به پاریس می‌گیرند و مخالفت خود را با ملاقات بختیار با امام اعلام می‌دارند پرده از "خبر جعلی از جانب امام" و توطئه‌ای که طراحی شده بود برداشته می‌شود و امام بلافاصله با صدور اطلاعیه‌ای دروغ بودن موافقت خود با پذیرش بختیار با سمت نخست‌وزیری را اعلام می‌دارند. انگشت اتهام ارسال خبر جعلی به سوی دکتر ابراهیم یزدی اشاره می‌رود زیرا ایشان در مصاحبه با آسوشیتدپرس چنین مطلبی را بیان نموده است و او نیز در سالهای بعد در کتابی که در رابطه با آخرین روزهای پیروزی انقلاب نوشته است با جعل خبر و انتساب صحبت قطب‌زاده به خود به دنبال نفی این موضوع برآمده است.

حجت الاسلام اسماعیل فردوسی‌پور در کتاب خاطرات خود در این رابطه آورده است:

.... در تاریخ ۵۷/۱۱/۸ با یکی از دوستان به خیابان شانزه لیزه پاریس رفته بودیم هنگامی که او ماشین را وسط خیابان پارک کرد پیچ رادیو را باز کرد تا اخبار روزانه را گوش کند. به محض اینکه رادیو را باز کرد با تعجب گفت: چه می‌گوید؟! گفتم چه؟ گفت: اعلام می‌کند که حضرت امام ملاقات با بختیار را پذیرفته‌اند و فرموده‌اند بختیار برای ملاقات به پاریس بیاید، من باور نکردم، گفتم رادیوی دیگری را بگیرد رفت روی اخبار انگلیسی، عیناً همین خبر را پخش کرد... کاری که داشتیم رها کردیم و به طرف نوفل لوشاتو حرکت کردیم. هنگامی که به اقامتگاه رسیدیم آقای دکتر یزدی کیفش را برداشته عازم رفتن بود.

پرسیدم این خبری که پخش شده درست است یا نه؟! جواب داد: بله. مسأله تمام شد. بختیار تقاضای ملاقات کرده بود، امام هم پذیرفتند. من مصاحبه کردم، آقای قطب‌زاده هم مصاحبه کرد و خبر هر دو پخش شد. سؤال کردم مشروط یا مطلق؟ به شرط استعفا یا بدون شرط. سری تکان داد و گفت: دیگر پذیرفتند... حاضر نشد توضیح بدهد. تصور من این بود که شاید آیت‌الله شهید بهشتی با این ملاقات موافقت لیکن بعد متوجه شدم که هیچ‌گونه دخالت و اطلاعی نداشته‌اند.... منظور بختیار که در نطقش گفته بود نزدیکان امام موافق بودند و با آنان تماس داشتم، آقای بازرگان در ایران و دکتر یزدی در پاریس بود و این یکی از مواردی است که مواضع آقایان را کاملاً مشخص می‌کند زیرا نقشه آقایان پس از فرار شاه طرح شعار دولت آشتی ملی بود و چه بهتر که این دولت آشتی ملی در اختیار بختیار باشد.

البته باید مواضع دیگر مهندس بازرگان از جمله ماجرای سفر ایشان به پاریس در آبان همین سال و درخواست از امام که اجازه دهند تا شاه بماند و سلطنت کند و نه حکومت که با مخالفت امام روبرو میگردد را از ماجرای این توطئه که به احتمال قریب به یقین ایشان در آن مشارکت نداشته و عامل دست‌محلث ( بختیار - یزدی-امیر انتظام ) و همراهان آنان



شده است را جدا نمود.

دکتر ابراهیم یزدی در حالیکه در صفحه ۱۶۰ کتاب خود به درستی تاریخ جریانات فوق را ۷ و ۸ بهمن ۱۳۵۷ نوشته است، برای اینکه خشونت‌ها و جنایت‌های بختیار را توجیه کند و آنرا به گردن کسانی بیندازد که نگذاشتند بختیار به پاریس برود، در صفحه ۱۷۲ کتاب خود، خود را به تهازل زده و با بی صداقتی کامل تاریخ آنرا ۵ بهمن ۱۳۵۷ اعلام نموده و بیان داشته است:

"پس از این ماجراها، روز جمعه ۶ بهمن ماه تظاهرات مردم تهران در مقابل دانشگاه به گلوله بسته شد و عده‌ای کشته و زخمی شدند و این اولین کشتار در زمان نخست‌وزیری بختیار بود. که با این کشتار مسئله آمدن بختیار به پاریس و استعفا و دیدار با امام به کلی منتفی شد و امام اعلام کردند: "بعد از این کشتار، بختیار یک جانی و آدم کش است و حتی اگر استعفا هم بدهد فایده ندارد... او باید بخاطر این جنایت دستگیر و محاکمه شود". جمله فوق نیز که از زبان امام بیان شده است یک دروغ آشکار می باشد زیرا اگر خواننده کتاب به صحیفه نور مراجعه نماید و بیانات امام را پس از کشتار ۶ بهمن حتی تا روز ورود ایشان به ایران (یعنی تا ۱۲ بهمن) جستجو نماید در می‌یابد علیرغم اینکه روز دوشنبه ۹ بهمن نیز کشتار دیگری صورت گرفته است چنین جمله‌ای وجود ندارد و بر عکس آن، حتی حضرت امام در روز ۸ بهمن (دو روز بعد از کشتار جمعه ۶ بهمن و یک روز بعد از اعلام عدم پذیرش بختیار) و درست ۱۸۰ درجه خلاف ادعای ایشان، در گوشه‌ای از سخنرانی خود، بختیار را نصیحت کرده و او را به توبه دعوت نموده‌اند:

"... اعلام بکنند من نخست وزیر نیستم، اگر این را انجام داد، چون مثل بعضی از اینها که بودند که خیلی جنایت ایشان فوق‌العاده بود و نمی‌توانستم من حتی با استعفا یا با چیز هم قبولشان کنم، خوب به آن اندازه هنوز نرسیده، اگر عاقل باشد و استعفاء بکند و سپس به اینجا آمده و توبه کند. می‌شود مثل سایر مردم... اگر بیاید و توبه کند ما می‌پذیریم از او و اگر سرسختی کند همین است که بود و پشیمان خواهد شد... آبروی خود را از دست نده خراب نکن خود را... تو خراب خواهی شد."

آیا جعل سخن از جانب امام، جابجا کردن تاریخ حوادث و سخن دیگران را به خود نسبت دادن، نمی‌تواند موجب شود که ذهن خوانندگان کتاب بیش از گذشته به نویسنده محترم سوءظن پیدا نماید؟!!

متأسفانه ایشان در موارد متعددی در کتاب فوق‌الذکر و نیز در اظهار نظرها و ادعاهای خود به این شیوه تحریفی عمل نموده‌اند و همین موجب شده است که به نقل قولهای ایشان اعتماد نتوان نمود که به مواردی از آن اشاره میشود:

(۱) - علیرغم اینکه امام در آخرین صفحه وصیت نامه خود فرموده‌اند:

از قرار مذکور بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس بوسیله آنان بوده. این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم. زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود. آنان تحت نفوذ شاه

بودند ولی پاریس این احتمال نبود.»

ایشان چند سال بعد از وفات ایشان مدعی شده اند:

آقای خمینی چه در آن موقع و چه به نقل از آقای دعایی، چندین بار گفته بودند که آمدن فلانی که در آن شرایط وارد شد ( مقصود وارد نجف شدن ایشان و ملاقات با امام در لحظات آغازین هجرت تاریخی امام است ) یک مائده آسمانی بود. به هر حال از نجف حرکت کردیم و به سوی شهر مرزی عراق با کویت ( صفوان) و.... رسیدیم....مأموران به ما اطلاع دادند که تو حق ورود به کویت را نداری....به محض رسیدن به هتل ( مقصود پس از برگشتن از کویت و رفتن به بصره و ورود به هتلی در این شهر است که امام را پس از بازگرداندن از کویت به آنجا برده بودند ) حاج سید احمد به من گفت: آقا پیشنهاد شما را برای رفتن به پاریس پذیرفتند. البته روز قبل در طول مدتی که در ساختمان استخبارات عراق عملاً حالت بازداشت داشتیم من مفصل با آقای خمینی در خصوص برنامه های آینده ایشان صحبت کردم....در این مذاکرات آقای خمینی استنکاف داشتند که به پاریس بروند....ایشان به عنوان یک مرجع بیشتر میل داشتند در یک کشور اسلامی بمانند تا در سرزمین کفار. (ایشان سپس دلائلی را برای برتری سفر امام به پاریس نسبت به سایر کشورهای اروپائی می آورند و خبرنگار از ایشان میپرسد همه این مطالب را شما با امام بحث کردید؟ وایشان پاسخ میدهد: بله و سپس به سخنان خود ادامه میدهد)..... وقتی اینجانب وارد هتل بصره شدم به من گفتند: ایشان تصمیمشان را گرفته اند که به پاریس بروند. و موضوع را به عراقیها نیز اطلاع داده اند....آقای خمینی برای سفر به پاریس چند شرط با من کردند. گفتند: من می آیم به پاریس ولی میدانم وضع غذای آنجا از نظر شرعی چطور میشود. من توضیح دادم....بعد گفتند: در پاریس طرفداران ما با هم اختلاف دارند، اما مرا وارد اختلافات خودشان نکنند.دیگر اینکه در پاریس به منزل هیچکس وارد نمیشوند بلکه لازم است برای ایشان محلی به هزینه خودشان اجاره شود. من به آقای حبیبی زنگ زدم و این نکات را اطلاع دادم و از او خواستم که آنها را رعایت کند.

( به عبارت دیگر ایشان آنچه سخن میگوید که امام برای سفر به پاریس از ایشان اجازه گرفته و برای برنامه های آینده خود و انقلاب با ایشان مشورت نموده و پس از تأیید ایشان اقدام نموده اند. قضاوت به عهده خواننده محترم !)

امام با توجه به همین نوع برخوردها توسط اشخاصی چون ایشان در صفحه پایانی وصیت نامه خود فرموده اند:

« اکنون که من حاضر بعض نسبتهای بی واقعیت به من داده میشود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود.....»

(۲) - ایشان در کتاب آخرین تلاشها در آخرین روزها، در صفحه ۸۲ و به دنبال آن در پاورقی شماره ۳۹ بیان نموده است که شاه در کتاب پاسخ به تاریخ در صفحه ۲۲ و ۲۳ انگلیسی بیان نموده است:

..... بالاخره من بعد از ملاقات با لردجورج براون وزیر اسبق خارجه انگلیس تصمیم گرفتم که بختیار را منصوب نمایم. «

در صورتی که تاریخ مسافرت و حضورجورج براون در تهران ( که در صفحه ۸۱ همان کتاب نیز به آن اشاره شده است )

بعد از ۱۸ دی میباید و بختیار در تاریخ ۱۴ دی به نخست وزیری برگزیده شده است. و اصولاً این نقل قول از شاه نیز صحیح نمیباشد، زیرا حدود ۲۰۰ صفحه اول کتاب او، همانطور که در ترجمه فارسی آن نیز کاملاً مشخص است، در مورد تاریخ گذشته ایران است و ربطی به موضوع انقلاب ندارد و جالب توجه اینکه در پاورقی شماره ۵۶ کتاب خود ایشان (در پایان کتاب) تاریخ مصاحبه وق الذکر لرد جورج براون را ۱۶ آبان ۱۳۵۷! آورده است.

( هدف ایشان از این تحریف چیست؟ شاید این باشد که تا به این وسیله نقش و حضور انگلیس در انقلاب را پررنگ جلوه دهد؟! )

(۳) - درمورد ملاقات رئیس دولت موقت و شخص خود (که وزیر خارجه آن دولت بود) با برژینسکی ( مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا) در الجزایر ( در ۶ آبان ۱۳۵۸ ) که منجر به اعتراضات گسترده مردمی و در نهایت نیز از عوامل مؤثر سقوط این دولت بود، ایشان در جواب سؤال خبرنگاری که پرسید:

موضوع ملاقات با برژینسکی در الجزایر پیش از سفر با امام مطرح شد یا نه؟ بیان داشته است: اینکه چه کسانی به الجزایر می آمدند بدرستی نمی دانستیم. بنابراین کلیات مسائل و گفتگوهای احتمالی یعنی با مقامات آمریکایی؟! که ممکن بود پیش آید مطرح کردیم. تصور میکنم آنچه را که در مورد استرداد شاه انجام داده بودیم و آنچه را که در مد نظر داریم امام تایید کردند.

مرحوم حاج سید احمد خمینی نیز این موضوع را در مصاحبه ای تکذیب نمودند:

«گروه ایرانی عازم به الجزایر در دستور کار خود ملاقاتی با برژینسکی نداشتند و موضوع این ملاقات نه قبل از رفتن این گروه با امام در میان گذاشته شده بود و نه بعد از آن. «  
» در ملاقات وزیر امور خارجه با امام من حضور داشتم. دکتر یزدی فقط راجع به کسالت شاه مخلوع مطلبی معروض داشتند و در باره ملاقات بازرگان با برژینسکی صحبتی به میان نیامد.

(۴) - در رابطه با رابطه با آمریکا و ملاقات با برژینسکی ایشان مدعی بود که امام و شورای انقلاب به دولت موقت رهنمود داده اند:

«..... فعلاً کجدار و مریز کار نکنیم،براین اساس،معلوم است که من باید بروم و راجع به این مطالبات ملت ایران صحبت بکنم.... شما ما را بی دلیل متهم میکنید که چرا در الجزایر با برژینسکی ملاقات کردیم.»

در پاسخ به این سخنان آیت الله خامنه ای که در آن زمان عضو شورای انقلاب بودند، بیان داشتند :

« اولاً: شورای انقلاب کی و طی چه حکمی به آقای یزدی گفته بود که با آمریکا کجدار و مریز رفتار کند که ایشان این اظهار را کردند. من این را به عنوان عضوی از شورای انقلاب تکذیب میکنم.هرگز شورای انقلاب چه مستقیم و چه غیر

مستقیم، چه به دولت و چه به وزیر امور خارج، نگفته است و نفهمانده است که با آمریکا کجدار و مریز رفتار کند،...  
ثانیاً: شورای انقلاب از اینکه قرار است هیئت ایرانی در الجزایر با برژینسکی ملاقات کند مطلقاً خبر نداشت. اگر در ضمن فرمایشات ایشان این مطلب به نحو اشاره فهمانده میشود، بنده به عنوان عضوی از شورای انقلاب تکذیب می‌کنم. ما هیچگونه اطلاعی نداشتیم که ایشان قرار است با مقامات آمریکایی آنهم با برژینسکی که یک مقام امنیتی است تماس بگیرند.

دکتر یزدی در سالهای پس از انقلاب در پاسخ به اتهامات گوناگونی که در رابطه با توطئه سفر بختیار به پاریس و نقش شخص ایشان در آن، از جانب گروههای مختلف حتی بعضی دوستان خود ایشان در روزنامه انقلاب اسلامی (متعلق به بنی صدر) به او وارد می‌شد به گفتاری از امام در رابطه با خود متشبت شده تا به این وسیله اتهام را از خود بزدايد. امام در رابطه با این جریان و با توجه به اعتمادی که به شخص ایشان تا آن تاریخ (قبل از سقوط دولت موقت) داشته اند فرموده اند:

«هر که هر چه دلش میخواهد به هرکس، نه به یک نفر نه به دو نفر، به اشخاص متقی تهمت بزنند. اینها از یک اشخاصی ترس دارند، خوف دارند. اولی که آمدم اینجا خیال کردند که اینها را نمی‌شناسیم شروع کردند به چند نفری که ۲۰ سال من با آنها آشنا بودم و اینها ۲۰ سال در خارج خدمت کردند به مجردی که آمدند به ایران فوراً یک کاغذی بود که اینها آمریکایی هستند... مثلاً همین آقای دکتر یزدی و دکتر بهشتی را در یک جایی دیدم که نوشته است که اینها پیش فلانی رفته اند و خواستند که بختیار را ایشان چه بکنند. اما آقای دکتر یزدی که همیشه مخالف بختیار بود که من آنجا بودم. آقای بهشتی یکبار آمده پیش من یک کلمه در مورد بختیار نگفته است.»

تاریخ این بیانات امام نیز ۲۰ مهر ۱۳۵۸ یعنی ۱۶ روز قبل از اشغال لانه جاسوسی میباشد. پس از اشغال لانه جاسوسی واستعفای دولت موقت و یافته شدن اسناد ارتباط وابستگان به سیاست آمریکا در ایران و دستگیری عناصری از این جریان از جمله سخنگوی دولت موقت و جدا شدن مسیر این جریان از جریان انقلاب و موضع گیری آنان در برابر آن، امام پرده از چهره بسیاری از این اشخاص که با انگیزه های گوناگون در اطراف ایشان جمع شده و مرور زمان شخصیت واقعی آنان را نمایاند، برداشتند که به گوشه ای از آن اشاره میشود:

(۱)- من در طول مدت نهضت و انقلاب بواسطه سالوسی و اسلام نمائی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام که بعد فهمیدم از دغل بازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود و میزان در هر کس حال فعلی او است.

(۲)- من امروز بعد از ۱۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچون گذشته اعتراف میکنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پستها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته اند اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود..... و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمام اصولش و حرکت به سوی آمریکای جنایتکار قناعت نمی‌کنند..... ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروهها و لیبرالها را میخوریم.

۳) -...نه ما آن تجربه انقلابی را داشتیم و نه آنها روح انقلابی را و لهذا از اول هم که ما حسب الزامی که من تصور میکردم، دولت موقت را قرار دادیم، خطا کردیم. منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم بتوانیم انتخاب کنیم. انتخاب شد و خطا شد.

۴) -اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود ومدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملتهای مظلوم بویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا میزدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران میخورد که قرنها سر بلند نمیکرد.

### شکست نهایی توطئه گران بین المللی و وابستگان داخلی آنها

امام فردا صبح (هشتم بهمن ۱۳۵۷) پس از شکست توطئه بختیار و همکاران داخلی و خارجی اش در پاریس با خبرنگاران مصاحبه کردند و فرمودند:

س: آیا بختیار را قبل از استعفا خواهید پذیرفت؟

ج: من مکرر گفته‌ام که اصولاً شاه سابق قانونی نبود. مجلسین قانونی نیست. بختیار قانونی نیست. پس کسی را که قانونی نیست نخواهم پذیرفت. من به ملت ایران توصیه می‌کنم که در این وقت حساس درست بیدار باشند. متوجه باشند که توطئه‌ای باید در کار باشد. من می‌بینم که همان کسانی که از شاه سابق طرفداری می‌کردند. حالا از بختیار پشتیبانی می‌کنند. هم دولت انگلستان و هم دولت آمریکا از او پشتیبانی می‌کنند. اگر ملّی است چرا بدون مجوز قانونی و بر خلاف میل ملت پست نخست وزیری را اشغال کرده است.

### پیروزی نهایی انقلاب اسلامی

در نهایت اصرار امام بر بازگشت به ایران و گرفتن فرصت تفکر و اقدام از دشمنان جهانخوار و وابستگان داخلی آنها و نیز فشار مردم و روحانیت از داخل کشور، بختیار را مجبور نمود فرودگاه را بر روی امام بگشاید و امام در ۱۲ بهمن ۵۷ وارد خاک ایران شد و البته ده روز بعد آمریکا، توطئه جنایت بار خود یعنی کودتای خونینی را که با همکاری سفارت آمریکا و انگلیس و ژنرال هایزر و با اسم رمز کورتاژ آماده شده بود را عملی کرد که با دستور تاریخی امام و حضور فداکارانه مردم مسلمان و انقلابی ایران در شب ۲۲ بهمن سرکوب و در نطفه خفه گردید.